

لغزش ها و خطاهایی در ترجمه ی عربی دفتر اول و دوم  
مثنوی  
الأخطاء والاشكالات في الترجمة العربية للمجلد الأول والثاني  
في ديوان المثنوي

*Errors and problems in the Arabic translation of the first and  
second volume in Diwan al-Masnavi*

أ.د. علیرضا حاجیان نژاد

Mr. Dr. Ali reza Hajian Nejad

أحمد عبد القادر طاهر

Ahmed Abdel Qader Taher

hajiannjd@ut.ac.ir

ahmad\_lami25@yahoo.com

**ملخص:**

يمثل مولوي الوجه البارز للتصوف الإسلامي - الإيراني وأصبح منذ زمن بعيد موضع اهتمام واستقبال باحثي الأدب العربي والعالم العربي. حيث يعتبر الأدب العرفاني أحد أهم التخصصات الأدبية ويعتبر مولوي أحد أشهر شعراء الأدب العرفاني في القرن السابع، وقد نال مكانه عظيمة من قبل الباحثين العرب قبل غيره من كبار الأدب الفارسي، وعُرفت آثار المولوي وأفكاره إلى العالم العربي قبل غيره من شعراء الأدب العرفاني.

ان ترجمة أعمال هؤلاء الأدباء العارفين والشعراء السالكين - بسبب الكلام الغامض المعقد واستخدام الرموز والمصطلحات العرفانية الخاصة - كانت تمثل أحد أهم العقبات والصعوبات أمام المترجمين. لقد تُرجمَ ديوان المثنوي إلى اللغة العربية عدة مرات إلى يومنا هذا، حيث أُستُخدمَ في هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي لنقد ودراسة الترجمة العربية للمجلد الأول والثاني لمثنوي مولانا. لقد تُرجمَ هذا الديوان إلى اللغة العربية بقلم الدكتور محمد عبد السلام كفاقي على أساس طبعة نيكلسون وكذلك بقلم الدكتور إبراهيم الدسوقي شتا على أساس طبعة محمد استعلامي.

لقد أرتكب المترجمين أحياناً أخطاء - على الرغم من معرفتهما باللغة الفارسية - في فهم وترجمة

الأمثال، الكنايات، المصطلحات والعبارات العرفانية الخاصة، وكذلك في نقل المحتوى وإيجاد المرادف الدقيق للكلمات. كما ان عوامل من قبيل عدم ذكر الشواهد المتعلقة بالقرآن والحديث، واستخدام الكلمات غير المألوفة، والحذف والأسقاطات والأغلاط المطبعية، كانت من بين العوامل التي أثرت في عدم نقل الترجمة الصحيحة من لغة المصدر إلى اللغة العربية. يسعى الباحث على دراسة النماذج الشعرية وترجمتها العربية، لإزالة نقوصات الترجمة وأخطاءها وكذلك مقارنة الاختلافات في الترجمتين مع النص الأصلي وفي الختام يقترح ترجمة مناسبة للنص الأصلي.

تُبين نتيجة هذه الدراسة والنقد أن المترجمين كانا أكثر انخراطاً في الترجمة الحرفية، لأن لغتهم الأم لم تكن الفارسية، وفي معظم الأحيان لم يتوفقا في فهم معنى الرومي بشكل صحيح، وخاصة (الكنايات، ضرب الامثال، المصطلحات والرموز العرفانية).

**الكلمات الدلالية:** نقد الترجمة، المجلد الأول والثاني لديوان المثنوي، محمد كفاقي، الدسوقي شتا.

## Abstract

Mawlawi as a prominent figure in Iranian - Islamic Sufisim ,has long been accepted by Arab scholars .One of the major trends and types of literature is the mystical literature .Mawlawi is one of the most famous poets of mystical literature in the seventh century .The Arabic scholars have paid more attention to him than other Persian elders ,and the thought and art of Mawlawi have been introduced to the Arab world more than other mystical poets.

The translation of the works of these mystical poets has always been one of the most popular dilemma for translators due to his works complexity and mysteries and mystic terms .The”Masnawi and Manawi“of Mawlawi has been translated several times into Arabic .The present research is an attempt to investigate the translation of the first and second exquisite book of Mawlawi by the descriptive-analytical method .This translation was translated into Arabic by Mohammad Abdul Salam Kafafi and Ibrahim Al dasoqi ,Shata based on the Nicholson and Estellami version.

Despite the familiarity with the Persian language ,translators are often suspected of translating vocabulary ,meanings ,meanings ,terms and expressions ,as well as in translating the words and expressions of words. Also the factors such as evidence related to Quran and Hadith ,strange words,

typos and typographical mistakes are among the factors influencing the transference of the correct message from Arabic to Arabic. It has been attempting to find translations of Arabic poems and translations, translations mistakes and shortcomings have been solved and 3 works differences are compared and finally, more suitable equations for the text is suggested.

The result of this review shows that translators have been more involved in literary translation and since their mother tongue was not Persian, in most cases, they were not successful in understanding of Mawlawi intention idioms, metaphors, and mystical terms and mysteries.

**Key words:** Criticism translation, first and second volume (dafter) of Mawlawi's Masnawi, Mohammad Kafafi, Ibrahim Dasoqi Shata.

## چکیده

مولوی، چهره ای برجسته ای تصوّف اسلامی - ایرانی از دیرباز مورد استقبال پژوهشگران ادب عربی و جهان عرب قرار گرفته است، یکی از گرایش های و انواع مهم ادبیات حوزه ادبیات عرفانی است. مولوی، که یکی از شاعران پرآوازه ادبیات عرفانی در قرن هفتم است از سوی پژوهشگران عرب بیش از دیگر بزرگان ادب فارسی مد نظر بوده است، آثار و اندیشه مولانا بیش از دیگر شاعران عرفانی به دنیای عرب معرفی شده است.

ترجمه آثار این ادیبان عارف و شاعران سالک به سبب پیچیده گی ها و کاربست رموز و اصطلاحات عرفانی خاص همواره یکی از چالش های فراروی مترجمان بوده است. مثنوی معنوی مولانا تاکنون چندین بار به زبان عربی برگردانده شده است. پژوهش حاضر تلاشی است تا با روش توصیفی - تحلیلی به نقد و بررسی ترجمه ی دفتر اول و دوم مثنوی مولانا بپردازد. این ترجمه به زبان عربی و به قلم محمد عبد السلام کفافی و ابراهیم الدسوقی شتا براساس نسخه ی نیکلسون و استعلامی انجام شده است.

مترجمان با وجود آشنایی با زبان فارسی گاه در فهم اشعار و ترجمه ی کنایه ها، ضرب المثل ها، اصطلاحات و عبارات خاص عرفانی و نیز در انتقال مضمون و معادل یابی واژگان دچار اشتباه شده اند. همچنین عواملی از قبیل شواهد مربوط به قرآن و حدیث، لغات نامأنوس، حذف و افتادگی ها و اشتباهات تالیپی از جمله عوامل تأثیر گذار بر عدم انتقال درست پیام از زبان مبدأ به زبان عربی بوده است. سعی نگارنده بر آن است تا با واکاوی نمونه های شعری و ترجمه

ی عربی آنها، کاستی‌ها و اشتباهات ترجمه برطرف شده و تفاوت‌های هر سه اثر مورد مقایسه قرار گیرد و در نهایت معادل‌های مناسب‌تری برای متن اثر پیشنهاد گردد.

نتیجه‌ای این نقد و بررسی نشان می‌دهد که مترجمان بیشتر درگیر ترجمه‌ای تحت اللفظی بوده‌اند، از طرفی چون زبان مادری آنان فارسی نبوده در بیشتر مواقع درک صحیح منظور مولانا بویژه (کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و رموز عرفانی) موفق نبوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** نقد ترجمه، مثنوی دقتر اول و دوم مولانا، محمد کفافی، دسوقی شتا.

## مقدمه

ترجمه، از دیرباز نقشی اساسی میان دو ملت ایران و عرب ایفا کرده است و موجب نزدیکی این دو ملت و تأثیر پذیری دو زبان فارسی و عربی از یکدیگر شده است. در دوره معاصر در کشورهای عربی به زبان فارسی توجه ویژه‌ای می‌شود تا جایی که در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای عربی، زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود. همچنین مترجمان عرب آثاری را از شاعران و نویسندگان ایرانی به عربی ترجمه کرده‌اند که در میان آنها متون ادبیات عرفانی به ویژه مثنوی مولانا جایگاه خاصی دارد. کتاب مثنوی معنوی سروده‌ای مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شاعر و عارف برجسته‌ی ایرانی که آوازه‌ او شرق و غرب عالم را درنوردیده است. «از بین شاعران بزرگ ایرانی هیچ

شاعری از لحاظ وسعت دامنه‌ی تأثیر در خارج از ایران به پای مولوی نمی‌رسد، زیرا عمق اندیشه و سلطه‌ی معنوی کلام مولانا در سراسر قلمرو فرهنگ فارسی، هندی عربی، ترکی تقریباً از زمان خود شاعر چنان تأثیری در افکار و قلوب مردم و صاحبان اندیشه گذاشته است که اثر آن نه تنها در فلسفه و عرفان بلکه در ادبیات آن سرزمین‌ها هم کاملاً احساس می‌شود.» (رادفر، ۱۳۷۲: ۲۷۹)

تلاش‌های پژوهشگران و مترجمان معاصر عرب در خدمت به زبان و ادب فارسی افزایش یافت و تاکنون هیچ نویسنده و شاعر بزرگ ایرانی نیست که آثار وی به زبان عربی ترجمه نشده باشد یا اینکه پژوهشگران عرب زبان در مورد آن تحقیق و پژوهش انجام نداده باشند. مولانا جلال‌الدین رومی به عنوان یکی از مشهورترین شاعران ایرانی در جهان عرب کاملاً شناخته شده است و مصری‌ها در شناساندن او به جهان عرب پیشگام بوده‌اند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه معرفی مولانا به جهان عرب از طریق ترجمه آثار وی انجام شده است.

از آنجا که ترجمه امری دشوار و پیچیده است که نیاز به دقت و تحقیق زیاد دارد، مترجم برای ارائه یک ترجمه‌ی دقیق و رسا باید به هر دو زبان مبدأ و مقصد تسلط و آشنایی کامل داشته باشد. همچنین آشنایی مترجم با موضوع مورد ترجمه به او در ارائه‌ی یک ترجمه ایده‌آل و مناسب، کمک بسزایی می‌کند.

آنچه در این پژوهش بررسی و نقد می‌شود انتخاب برخی ابیات از دو ترجمه‌ی عربی کتاب مثنوی است، این کتاب دو بار به زبان

عربی منثور ترجمه شده، بار اول توسط استاد محمّد عبد السلام کفافی در سال (۱۹۶۶- ۱۹۶۷م) از چاپ نیکلسون، بار دوم توسط استاد ابراهیم الدسوقی شتا در سال (۱۹۹۶- ۱۹۹۷م) از نسخه‌ی استعلامی تعریب گشته است. مترجمان در این اثر با مهارت تمام در گزینش واژگان و برگردان دقایق و ظرایف متن مثنوی مولانا کوشش نموده اند؛ ولی گاه در فهم برخی عبارات و اصطلاحات و آرایه های ادبی و معادل یابی واژگان دچار اشتباه شده اند و فقط به صورت تحت اللفظی و بدون توجّه به مفهوم اصلی به عربی برگردانده اند. و در نتیجه، باعث عدم صحت ترجمه‌ی آن اشعار گردیده است. تحلیل اشعار مورد نظر و بیان علل استنباط نادرست مترجمان از آنها، مطالبی است که ما در این پژوهش به آنها می پردازیم، و با تکیه بر دیدگاه های صاحب نظران برای هر یک از ابیات مورد بحث، به ترجمه‌ی صحیح و درخور مبادرت می ورزیم. مطالب این پژوهش شامل مقدمه و چهار بخش است: بخش اول به مواردی چون بیان مسأله، هدف و ضرورت پژوهش، پرسش ها و فرضیه ها ترجمه، پیشینه پژوهش پرداخته شده است. بخش دوم به طور مختصر درباره زندگی و آثار مولوی، جایگاه مثنوی در میان آثار عرفانی فارسی و اقبال جهان عرب از مولوی، گذری بر زندگی کفافی و دسوقی شتا و جایگاه ترجمه آن ها بین دیگر ترجمه ها صحبت شده است. بخش سوم در مورد اشکالات ترجمه است، و در بخش چهارم نقد ترجمه اشعار را تبیین شده است، و در نهایت نتیجه گیری.

## بخش اول:

### ۱- بیان مسأله، هدف و ضرورت پژوهش

تعامل دو زبان فارسی و عربی به عنوان زبان های کهن اصیلی که در حوزه اسلامی قرار دارند و از ادبیات غنی و سرشار و پیشینه ی پر افتخار و کم نظیری برخوردارند، همواره ضروری و اجتناب ناپذیر است. ترجمه را می توان برجسته ترین راه برای رسیدن به این تعامل دانست. (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۹) از این روی ترجمه آثار فاخر ادبیات فارسی به سایر زبانها برای معرفی فرهنگ و تمدن پر بار ایرانی امری ضروری است. در میان آثار برجسته ادبیات فارسی، مثنوی معنوی مولوی از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است. مثنوی همواره مورد توجّه دوستداران شعر و ادب بوده است و بسیاری از ناقدان و پژوهشگران ادبیات فارسی به بررسی و تحقیق پیرامون این اثر ارزشمند پرداخته اند و یا حتی مترجمانی از کشورهای عربی به ترجمه ی آن روی آوردند. انتقال صحیح مفاهیم عرفانی و انسانی و محتوای این شاهکار ارزشمند در ترجمه ها امری ضروری است که می تواند زمینه ی آشنایی ملت های گوناگون جهان را با میراث گرانبهای ادبیات عرفانی زبان فارسی و فرهنگ اسلامی فراهم کند. پس، هدف غایی ترجمه آن نیست که فقط فرهنگ ها معرفی شود، بلکه این افکار متعالی باید به نحوی به جوامع غرق در انحطاط منتقل گردند تا راه صحیح زیستن را به مردم جوامع به پوچی گرایش یافته باز نمایانند. (میرعمادی، ۱۳۷۴: ۴)

این روند ترجمه از فارسی به عربی تا عصر حاضر ادامه داشته و دارد. آنچه در این مقاله بررسی می‌گردد، نقد ترجمه‌ی عربی از مثنوی است. از جمله پژوهشگران و مترجمان عرب زبان که خدمات ارزنده‌ی به زبان و ادبیات فارسی نموده‌اند و مثنوی معنوی مولوی را به زبان عربی منثور ترجمه و شرح کرده‌اند، محمد کفافی و دسوقی شنا هستند، و تاکنون ترجمه‌های شان مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است، در این مقاله سعی خواهد شد با تطبیق نمونه‌های از دفتر اول و دوم مثنوی و ترجمه‌ی عربی آنها - کاستی‌ها و خلل‌هایی که در اثر ترجمه بر آنها وارد آمده است - بیان شود و تفاوت‌های سه اثر مورد تطبیق قرار گیرد، که نتایج حاصل آن می‌تواند مورد استفاده و توجه پژوهشگران علاقمند و دانشجویان در رشته‌های مختلف علوم انسانی قرار گیرد.

#### ۲-۱ پرسش‌های پژوهش

۱. تا چه حد مترجم به عناصر فرهنگی، لغوی، بلاغی و دینی متن مبدأ توجه نموده و کدام روش را برای انتقال دادن این عناصر به متن مقصد به کار برده است؟
۲. عوامل موفقیت یا عدم موفقیت مترجمان از مثنوی به زبان عربی چه بوده است؟
۳. کدام یک از مترجمان عرب زبان در ارائه ترجمه‌ی امانت‌دارانه و دقیق از مثنوی موفق تر بوده است؟

#### ۱-۳ فرضیه‌های پژوهش

۱. مترجمان تا حد زیادی به عناصر فرهنگی و فرازبانی توجه داشته و برای انتقال این عناصر، از ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بهره برده‌اند.

۲. به نظر می‌رسد مترجمان در برگردان برخی از عناصر فرهنگی و زبانی به عربی ناکام مانده‌اند.

۳. به نظر می‌رسد ترجمه‌ی کفافی و دسوقی بهتر است و توانسته است درک درست از معنا داشته باشد. همچنان که در انتقال معنا در قالب ساختارهای عربی موفق تر بوده است.

#### ۴-۱ پیشینه‌ی پژوهش

هرچند در زمینه‌ی نقد ترجمه‌های عربی آثار فاخر ادبیات فارسی، مقالات و پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده است، اما تاکنون مقاله‌ای با موضوع نقد ترجمه دفتر اول و دوم مثنوی به زبان عربی از دسوقی و کفافی نگاشته نشده است، و این پژوهش اولین کوشش در حوزه نقد ترجمه عربی مثنوی مولانا محسوب می‌شود. از جمله پژوهش‌های انجام شده در باب نقد ترجمه‌ی عربی آثار مولانا می‌توان به مقاله‌ی شهره معرفت (۱۳۶۹) با عنوان «مقایسه‌ی حکایتی از مثنوی مولانا با ترجمه‌ی منظوم آن به زبان عربی الصاوی علی محمد شعلان» و مقاله‌ی محسن سیفی و نجمه فتحعلی زاده (۱۳۹۴) با عنوان «دشواری ترجمه‌ی زبان عرفان (بررسی مورد پژوهانه: غزلیات مختاره من دیوان شمس تبریز)» مقاله‌ی محسن سیفی و فاطمه سرپرست (۱۳۹۷) تحت عنوان «نقد ترجمه محمد الفراتی از استعاره‌ها و کنایات نی‌نامه» اشاره کرد.

## بخش دوم:

### ۱- مولوی کیست

نام او محمد و لقب او جلال الدین است، و او را جز جلال الدین به لقب خداوندگار نیز خوانده اند. و خطاب خداوندگار گفته ی بهاء ولد است. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۳) که بعدها در کتب مختلف، از او به صورت های «مولوی رومی» و «مولوی» نیز یاد کرده اند. وی در بلخ «در شهر سنه اربع و ستمائنه (۶۰۴ هـ ق) قدم مبارک در عالم وجود نهاد.» (سپهسالار، ۱۳۷۸: ۲۲)

پدر مولوی «بهاء الدین محمد معروف به بهاء ولد (۵۴۳ - ۶۲۸ ق) یک خطیب بزرگ و یک واعظ و مدرس پر آوازه شهر بود. (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۱۶) مادر مولوی، نامش مؤمنه خاتون بود و پیش از اینکه اصلاً سلطان العلماء به قونیه بیاید به خاک سپرده شده بود (طی اقامت آنان در «قرامان» لارنده) و قبر او در همان جاست و آرامگاه وی زیارتگاهی است. (مؤحد، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

خاندان مولوی: پدر مولانا سلطان العلماء دو پسر به نامهای علاء الدین و جلال الدین و یک دختر به نام فاطمه خاتون داشت که پیش از هجرت وی از بلخ در گذشت. از علاء الدین اطلاعی در دست نیست؛ اما جلال الدین محمد، دو بار ازدواج کرده، نخست در لارنده با گوهر خاتون دختر شرف الدین سمرقندی که ثمره این ازدواج دو فرزند بوده، یکی بهاء الدین محمد معروف به سلطان ولد که با پدر رابطه معنوی داشته و دیگری علاء الدین محمد که در جوانی درگذشته است. (زرین

کوب؛ آریان، ۱۳۹۰: ۱۱)

همسر دوم مولانا، گراختون قونوی که مولانا از او هم دو فرزند داشته، یکی مظفر الدین (متوفی ۶۷۴) که شهرتش «امیر عالم» بود، و فرزند دیگرش دختری به نام ملکه خاتون (متوفی ۷۰۳) بوده است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳ - ۲۴)

وفات مولوی: مولانا در روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الآخر سال ۶۷۲ هـ ق در ۶۸ سالگی در گذشت. (همان، ۱۳۸۳: ۲۱) و جسم پاک مولانا در جوار آرامگاه پدر وی (سلطان العلماء) به خاک سپرده شد.

### ۱-۲ آثار مولوی

آثار مکتوب مولانا به دو بخش نظم و نثر تقسیم می شود. نخست، آثار منظوم عبارتند از:

۱. غزلیات: این بخش از آثار مولانا به کلیات یا دیوان شمس معروف گشته است.
۲. مثنوی: این منظومه در شش دفتر به بحر رمل سروده شده است.
۳. رباعیات: این بخش از آثار مولانا شامل ۱۶۵۹ رباعی. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۴۸ و ۱۵۷ و ۱۶۵).

### اما آثار منثور عبارتند از:

۱. فیه ما فیه: این کتاب مجموعه تقریرات مولانا است. مطالب این کتاب بیشتر پرسش های مختلفی است که به مناسبت های گوناگون در محضر مولانا مطرح شده و قسمتی هم خطاب است به معین الدین سلیمان پروانه.
۲. مکاتیب: این مجموعه مکتوبات مولانا است

به معاصرین خود از نزدیکان و بزرگان است. ۳. مجالس سبعه: این کتاب مجموعه از مواعظ و مجالس مولاناست. یعنی همان سخنانی که به صورت پند و اندرز در هفت مجلس بیان کرده است. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۷۰).

## ۲- جایگاه مثنوی در میان آثار عرفانی فارسی

در ادب فارسی چند منظومه عرفانی داریم که هیچ یک به اندازه مثنوی مورد اقبال قرار نگرفته است. شاید به دلیل این که «در این منظومه همه مبانی و مسائل اساسی تصوف و عرفان از طلب و عشق گرفته تا مراحل کمال عارف با توجه به تطبیق و تالیف آنها با تعلیمات شرع و آیات قرآنی و احادیث و سنت های نبوی و نیز با توجه تام به اقوال و اعمال و سنن مشایخ مقدم مورد تحقیق قرار گرفته و همراه هر تحقیق عرفانی حکایات و تمثیلاتی برای تشحیذ ذهن خوانندگان ذکر شده و هر جا که مصلحت بوده، اشاراتی به آداب اجتماعی و اخلاقی که رهبران عرفا بدان ها به نظر اعتبار می نگریده اند، صورت گرفته است.» (صفا، ۱۳۷۱، ۳: ۴۶۱) مثنوی این بحر معنوی و نردبان آسمانی در بین آثار عرفانی زبان و ادب فارسی و حتی جهانی جایگاهی خاص دارد که اگر آن را نسخه و خلاصه همه آراء و عقاید اندیشمندان موحد و چکیده تمام اندیشه های جهانی اسلام و شناسنامه تصوف ایرانی از آغاز تا قرن هفتم بدانیم سخن به گزاف نگفته ایم. (گرچی، ۱۳۸۸: ۹) اندیشه ی مولوی محصول چند صد سال کوشش های فکری

مسلمانان در عوالم گوناگون مذهبی و فلسفی و عرفانی است. مثنوی معنوی معجون عجیب روحانی مؤثر و شگفت آوری است که مولوی آن را برای درمان روحها و نفسها ترتیب داده است و در ترتیب آن استفاده های اعجاب انگیز از همه اجزاء معنوی افکار اسلامی کرده است. (خلیفه، ۲۵۳۶: ۸) در واقع تمام مثنوی از آغاز تا پایان، به هیچ اثر عظیم دیگر، در تمام ادب عرفانی ایران شباهت ندارد. (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۱: ۱۸)

مولانا با جمع کردن میان ادب تعلیمی و عرفانی و تمثیلی توانسته راهی تازه برای جلب نظر مخاطب بیابد که در آثار دیگر انجام نشده است. هر چند تا آن زمان آثار گرانقدری نظیر منطق الطیر عطار و حدیقه الحقیقه سنائی از مهم ترین کتاب های عرفانی به شمار می رفتند، با ظهور مثنوی مولانا و جامعیت آن جلوه کمتری یافتند و در واقع در سایه آن قرار گرفتند، زیرا مولوی پیش از آنکه شاعر باشد، و اعظ منبر نشین و عالم دین باور و عارف صاحب دل است. ۱ «سبک بیان وی در مثنوی، ترکیبی از خطابه و قیاس های خطابی اهل تعلیم با شیوه های بلاغت منبری است؛ با همان محتوایی که نزد و عاظ و مکران عصر معمول بوده و با همان هدف تعلیمی، اما با سعی بیشتر در تقریر معانی عرفانی با تکیه بیشتر بر آرای صوفیه در طی این تعلیم.» (همان: ۱۲۳)

بسیاری از ارباب عرفان دقایق عرفانی را در سلک نظم آورده اند ولی به گرد مولانا نرسیده اند. به جرئت می توان گفت که غور مولانا در عوصات عرفانی و کز و فرّ و احاطه

غیر قابل توصیف او به مباحث تصوف و تصرفات در افکار عرفانی به زیبایی و روانی شعر او خللی وارد نساخته است. از طرف دیگر طرح دقایق عمیق در لباس زیبای شعر و به زبانی بسیار ساده توأم با انواع امثله و حکایت سبب شده است تا عموم مردم، هر یک به فراخور استعداد، از این خرمن پر برکت خوشه ای قابل برچینند. (نیکلسون، ۱۳۷۴، ۱: ۳۱-۳۲) معروف است که عارف معاصر بزرگ او، الشیخ الأقدم قدوه الأولیاء، به مولانا گفت: «در تعجبم که شما مسائل بس عمیق را به نحوی که قابل فهم همگان باشد چگونه در سلک نظم می آورید؟ مولانا فرمود: من در حیرتم که همین مطالب آسان را شما به نحوی بیان می کنید که بسیار صعب المنال و پیچیده و مشکل می نماید.» (همانجا) سر موفقیّت مولانا در شاهکار عرفانی خود یعنی مثنوی همین خود جوشی و رهایی سخن وی است از هر قید و بند و تبویب و قاعده آوری که همگان استعداد آن را ندارد. (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۱: ۹۴)

مولوی از لحاظ ادبی نیز هر چند دارای آگاهی های فراوانی بوده و توانائی های بس جدی دارد، در عین حال، هیچ گاه قابل مقایسه با فردوسی، حافظ، سعدی، منوچهری دامغانی، عنصری، نظامی، رودکی، خاقانی و قانی نیست، چراکه سلطه این قهرمانان ادب پارسی به قوانین و لغات، از روی بهره برداری مستقل در این مسائل بوده، در صورتی که مولوی هرگز هدف گیری زبان و فارسی سرایی و شعر گویی را ملاک گفتنمان ها و اندیشه های خود قرار نداده است. (جعفری، ۱۳۶۶، ۹:

۵) بنابراین، ارزش و اعتبار کتاب مثنوی، بیش از آن که به هنر و شعر مولوی باشد، به محتوا و مضمون و اندیشه های متعالی و اخلاقی و عرفانی آن است. بی سبب نیست که عارفان بزرگ و دیدناران سخن سنج، مثنوی را «قرآن پارسی» می خوانند. (خلیفه، ۲۵۳۶: ۱۱) به هر روی، مولوی در نظم کتاب مثنوی قصد تعلیم مریدان و مخاطبان و اندرزگویی داشته و می خواسته با نشان دادن طریق معرفت نفس، راههای وصول به خداوند (طرق الی الله) را به انسان بیاموزد و حتی الامکان کوشیده تا جایی که ممکن است، حدّ درک مخاطبان را رعایت کند.» (همان، ۷-۸) بنابراین آنچه گفتیم شهرت و محبوبیت مثنوی مولوی نسبت به آثار مشابه گذشتگان نه تنها در حوزه فرهنگ و زبان فارسی، بلکه در حوزه فرهنگ و زبان های دیگر شهرت عظیمی یافته و مورد استقبال خوانندگان و مخاطبان خاص و عام قرار گرفته است. (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۹۲) گفته اند این منظومه را باید به حق یکی از بهترین نتایج اندیشه و ذوق فرزندان آدم دید و چراغ راه عرفان دانست. (فیضی، ۱۳۸۶: ۲۳)

### ۳- تأثیر و اقبال جهان عرب از مولوی

زبان و ادبیات کهن فارسی، یکی از زمینه های مورد علاقه ی مترجمان و ادب دوستان و پژوهشگران غیر فارسی زبانان است. مولوی از شخصیت هایی است که آثارش بسیار مورد توجه دیگر سرزمین ها، از جمله مولوی پژوهان عرب قرار گرفته است. مولوی پژوهان عرب، نخستین بار در سال

(۱۸۷۲م) با «مثنوی معنوی» آشنا شدند. این آشنایی با انتشار اولین ترجمه و شرح مثنوی معنوی به زبان عربی توسط یوسف بن احمد القونوی المولوی، پژوهشگر ترک نژاد عربی دان صورت گرفت. او ترجمه خود را «المنهج القوی لطلاب الشریف المثنوی» نامگذاری کرد. این کتاب ترجمه‌ی منثور و شرح شش دفتر مثنوی معنوی است، و در مصر به چاپ رسیده است. به نظر برخی از پژوهشگران از جمله فروزانفر این اثر به زبان تازی سست و سخیف نگاشته شده است. (فروزانفر، ۱۳۹۰، ۱: ۱۳) در حالی که عبد العزیز صاحب الجواهر آن را یکی از جامعترین و کاملترین شروح مثنوی می‌داند. (صاحب الجواهر، ۱۹۵۷، ۱: ۱۴)

با این حال، کتاب «المنهج القوی» نتوانست آنگونه که باید بر ادبیات عرب تأثیر نهد و طریق را برای پژوهشگران بعد از خود فراهم آورد تا اینکه در اواخر نیمه اول قرن بیستم، با رویکرد آشکار پژوهشگران عرب به فرهنگ و ادب عرفانی ایران، فصل نوینی از آشنایی جدی عرب‌زبانان با مولانا و افکار وی آغاز شد که بی شک ادب و فرهنگ عربی این آشنایی را بیش از پیش مدیون عبد الوهاب محمّد حسن عزام (۱۸۹۴-۱۹۵۹م) است. عبد الوهاب عزام بخش‌هایی از مثنوی و دیوان شمس را استخراج کرده و بنام «فصول من المثنوی» در یک جلد در سال (۱۹۴۶م) از سوی «لجنة التألیف والترجمة والنشر» در قاهره منتشر کرده است. (رادفر، ۱۳۷۲: ۳۰۱) دومین ترجمه‌ی کامل از

مثنوی به اهتمام عبد العزیز صاحب الجواهر یا جواهری ادیب عراقی و برادر محمد مهدی جواهری شاعر شهیر عراق صورت گرفته. وی نیز شش دفتر مثنوی را به نظم عربی درآورد و شرح و توضیحاتی بر آن افزود. این اثر با نام "جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا خداوندگار" در سال (۱۹۵۷م) توسط دانشگاه تهران منتشر شد. همچنین ترجمه محمد فراتی از سوریه تحت عنوان «روائع من الشعر الفارسی» به اهتمام و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد ملی سوریه در سال (۱۹۶۳م) به چاپ رسید. در این ترجمه اشعار سه تن از شاعران بزرگ ایران، مولوی، سعدی و حافظ به زبان عربی ترجمه شده. این کتاب در ۳۲۲ صفحه است، در آغاز این کتاب شرح مختصری را در حدود دو صفحه در باره زندگی نامه هر شاعر نگاشته شده، سپس گزیده از اشعار مولوی و سعدی و حافظ ترجمه شده است. فراتی، نی نامه مولانا و حکایت بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دگان، قصه‌ی اعرابی درویش و ماجرای زن با او، داستان عاشق شدن پادشاه بر کنیزک رنجور، قصه‌ی شاعر وصله کردن شاه و مضاعف کردن آن وزیر بو الحسن نام، متهم شدن وکیل صدر جهان و گریختن او از بخارا را به صورت نظم درآورده است. (الفراتی، ۱۹۶۳: ۳ و ۷۱).

از جمله مصریانی که پس از عبد الوهاب عزام، پیشاهنگ مولوی شناسی در جهان عرب به شمار می‌روند، می‌توان از محمّد عبد السلام کفافی نام برد که به حق یکی از

بزرگترین مولوی پژوهشان جهان عرب است. کفافی کار عزام را در ترجمه و شرح مثنوی دنبال کرد و ترجمه‌ی او ارزشمند «مثنوی جلال‌الدین الرومی شاعر الصوفیه الأكبر» را در دو جلد در سال (۱۹۶۶ و ۱۹۶۷م) توسط المکتبه‌العصریه در بیروت به چاپ رساند.

نسل سوم این استادان، دکتر ابراهیم دسوقی شتا است. وی شاگرد دکتر محمد کفافی بود، بارویکردی دیگر به ترجمه و شرح مثنوی پرداخت این ترجمه منثور در شش جلد در سال (۱۹۹۶ و ۱۹۹۷م) از سوی انتشارات (المجلس القومي للترجمة) در قاهره منتشر شد. همچنین سید محمد جمال الدین هاشمی پژوهشگر عراقی (۱۹۱۲ - ۱۹۷۷م) ۱۸۰۰ بیت از مثنوی بنام «حکایات و عبر من المثنوی» به عربی منظوم برگرداند. و از سوی انتشارات دار الحق بیروت در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسید، که یکی از بهترین ترجمه‌های عربی مثنوی محسوب می‌شود. بعد از او کتاب «قصص المثنوی» تألیف محمد المحمدی الاشتهاردی که بخشی زیاد از داستان‌های مولانا ترجمه کرده و در سال (۱۹۹۸م) توسط دار المحجة البيضاء در دو جزء، یک جلدی ۳۹۷ صفحه به چاپ رسید. همچنین ترجمه‌ی چهار حکایت برگزیده از مثنوی به قلم مصطفی غالب به عنوان «جلال‌الدین الرومی» در سال (۱۹۸۲م) از سوی مؤسسه عز الدین بیروت به چاپ رسید. همچنین الصاوی علی محمد شعلان (متوفی ۱۹۸۲م) ترجمه‌ی منظوم و منثور از مثنوی تحت عنوان «نظم الف بیت من مثنوی

جلال‌الدین الرومی مع التحلیل والدراسه» به زبان عربی در آورده است. بدین گونه تلاش‌های جدی مولوی پژوهی در جهان عرب همچنان ادامه یافت تا آن که عائشه محرز، استاد دانشگاه الجزایر و دانشگاه تولوز فرانسه در سال (۲۰۱۸م) به ترجمه‌ی کتاب مثنوی با عنوان «الديوان العربي لجلال الدين الرومي ديوان العشاق وينبوع الانواق» «دیوان عشاق و سرچشمه ذوق‌ها» از سوی مرکز نشریات دانشگاهی در کشور الجزایر به چاپ رساند، و آخرین ترجمه‌ی مثنوی که به بازار کتاب عرضه شد، از کشور سوریه بود توسط علی عباس زلیخه تحت عنوان «المثنوی المعنوی» تمام شش دفتر مثنوی از روی چاپ نیکلسون تعریب شده است. این ترجمه منثور در شش جلد ۱۴۰۳ صفحه توسط دار نینوی للدراسات و النشر به چاپ رسیده است.

## گذری بر زندگی محمد عبد السلام کفافی و تألیفات او

محمد عبد السلام کفافی (۱۳۴۰ - ۱۳۹۲ هـ. ۱۹۲۱ - ۱۹۷۲م) یکی از شخصیت‌های مهم و برجسته‌ی مصری، مؤلف، پژوهشگر و مترجم معروف به شمار می‌آید. وی در شهر دمياط مصر به دنیا آمد و در قاهره از دنیا رفت. روزگار خویش را در مصر، انگلیس، امریکا، سوئیس، هلند، لبنان و سوریه گذراند. تحصیلات دوره ابتدائی را در شهر دمياط به پایان رساند. سپس برای تحصیل در دوره متوسطه به شهر منصوره رفت. از آنجا به قاهره در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در گروه زبان‌های شرقی به فعالیت پرداخت

و در سال ۱۹۴۳م موفق به پایان دوره لیسانس گردید. سپس در سال ۱۹۴۵م دیپلم عالی زبان های شرقی و در سال ۱۹۴۶م دیپلم عالی رشته کتاب داری اخذ نمود. و در نهایت در سال ۱۹۵۰م موفق به اخذ مدرک دکترای در رشته فلسفه از دانشگاه لندن شد. وی در همان سال به عنوان استاد ادبیات قاهره مشغول به کار شد. سپس از سال ۱۹۵۳-۱۹۵۵م در دانشگاه های آمریکا و در سال ۱۹۵۵م در دانشگاه بیروت به تدریس پرداخت، و در سال ۱۹۶۴م به عنوان رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه بیروت و رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره به فعالیت پرداخت. همچنین به عنوان عضو انجمن تاریخی و انجمن کتابخانه های قاهره به فعالیت پرداخت. (معجم الباطنین لشعراء العربية في القرنين التاسع عشر والعشرين).  
از جمله آثار و ترجمه های کفافی، «ترجمه و شرح مثنوی شریف جلال الدین الرومی شاعر الصوفية الأكبر» ۲ و این ترجمه شامل دفتر اول و دوم بوده و در سال ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷م توسط المکتبه العصرية در بیروت به چاپ رسیده. (همان) «في أدب الفرس وحضارتهم (۱۹۶۷)»، ۳، «جلال الدین الرومی في حياته وشعره (۱۹۷۰)»، ۴، «دراسات في علوم القرآن (۱۹۷۲)»، ۵، «مختارات من كتاب النصيحة لفرید الدین العطار (منظومه للشعر الصوفی ۱۹۷۲م)»، ۶ (معجم الباطنین).  
اقدامات مولوی پژوه عرب، محمد کفافی، تنها به برگردان آثار مولانا و بررسی افکار و اندیشه او ختم نشد؛ وی در سال ۱۹۷۲م، کتابی در زمینه ادبیات تطبیقی تحت عنوان

«في الأدب المقارن: دراسات في نظريه الأدب والشعر القصصي» ۷ در بیروت به چاپ رساند، و در آن مباحث نظری ادبیات تطبیقی و شعر داستانی را در اروپا و کشورهای اسلامی به ویژه ایران مطرح کرد. (گنجی؛ اشراقی، ۱۳۹۲، ۱۷۲).

کفافی یک شاعری بداهه سراسر است که اشعار متنوع و گوناگون دارد از جمله آنها: دیوانی است به خط شاعر با عنوان «مختارات من اشعار محمد عبد السلام کفافی»، ۸، همچنین اشعار در مدح رسول (ص)، در وصف طبیعت هنگام فجر و در ذکر نیکی های پدر مرده اش، در مدح پادشاه فاروق و مدح برخی از اعلام دوره خود شعر سروده است، علاوه بر آن، اشعاری با مضامین عشق و درد هجر و قصیده درباره احیای سالگرد شهدای منصوره سروده است. (معجم الباطنین).

گذری بر زندگی ابراهیم دسوقی شتا  
و تألیفات او

ابراهیم دسوقی شتا، مترجم و محقق معاصر مصری، استاد زبان فارسی. در سال ۱۹۴۱م در شهر بیلا، از توابع استان کفر شیخ یکی از شهرهای شمال مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۸م وارد دانشگاه قاهره بخش زبانهای تخصصی، به فراگیری زبان فارسی مشغول شد. پس از چهار سال از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره فارغ التحصیل گردید. موضوع رساله ی فوق لیسانس وی «کشمکش میان سلطان سلیم عثمانی و شاه عباس صفوی و تأثیر آن در ادبیات» بود که در سال ۱۹۶۷م

به اتمام سید. رساله ی دکترای وی درباره «حدیقه ی سنائی و تحقیق تحلیلی درباره آن و تأثیر آن در ادبیات فارسی» بود که در سال ۱۹۷۲م به انجام رسید. از همان سال تا سال ۱۹۷۷م با عنوان استادیار در دانشگاه قاهره و پس از آن با درجه دانشیاری در قاهره تدریس نمود. از سال ۱۹۸۲م به مقام استادی رسید و از آن سال تا سال ۱۹۸۴م به کشور لیبی رفت و در دانشگاه بنغازی مشغول به تدریس گردید. در سال ۱۹۹۰ به ریاست گروه اللغات الشرقیه دانشگاه قاهره دست یافت که تاریخ تأسیس آن به سال ۱۹۳۳م می رسد. سرانجام در سال ۱۹۹۸م دیده از جهان فروبست و در زادگاهش، بیلا، به خاک سپرده شد. دسوقی شتا از جمله افراد مصری است که خدمات ارزنده به زبان و ادبیات فارسی نموده است. وی از پژوهشگران برجسته مصر است و کتاب ها و مقاله های درباره ویژگی های شعر فارسی، متون عرفانی و دیگر مقولات ادب و هنر ایران تألیف کرده است.

از جمله کتاب های ترجمه شده دسوقی شتا، ترجمه کشف المحجوب هجویری (۱۹۷۴)، دور المتصوفه الإیرانیین فی میدان التصوف الاسلامی و سیاحتهم الی مصر (۱۹۷۵)، ترجمه داستان های از ادبیات فارسی (۱۹۷۵)، ۱۰ تألیف صادق هدایت، ترجمه و شرح شش دفتر مثنوی معنوی تحت عنوان «مثنوی مولانا جلال الدین الرومی (۱۹۹۶)» ترجمه گزیده های از دیوان کبیر مولانا (غزلیات شمس) با عنوان مختارات من دیوان شمس الدین تبریزی، ترجمه جامع

الحکمتین ناصر خسرو، ترجمه برخی از اشعار معاصرین همچون: سهراب سپهری، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، نادر نادر پور و احمد شاملو تحت عنوان «الشعر الفارسی الحدیث» ترجمه ی غرب زدگی جلال آل احمد با عنوان «الابتلاء بالغرب» ترجمه کتاب بازگشت به خویشتن دکتر علی شریعتی با عنوان «العودة الی الذات» و ترجمه کتاب کلید محمود دولت آبادی، «الحسین (ع) و ارث آدم (ع)» علی شریعتی، و «التشیع مسؤلیة» علی شریعتی، همچنین کتاب «الفروق فی اللغة» اثر ابو الهلال عسکری به همراه محمد علوی مقدم از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

أما تألیفات آقای دسوقی: «التصوف عند الفرس (۱۹۷۸م)» ۱۱ «الثورة الإیرانیة الصراع الملحمة النصر (۱۹۸۶م)» ۱۲ «المعجم الفارسی الکبیر (۱۹۲۲م)» ۱۳ «دور العلماء فی حركة التحرر: دراسة تطبیقیة علی مصر وایران و ترکیا (۱۹۸۶م)» ۱۴ «اللغة الفارسیة للمبتدئین (۱۹۸۶م)» ۱۵ «الحركة الاسلامیة فی ترکیا: ۱۹۲۰-۱۹۸۰» ۱۶ «مطالعات فی الروایة الفارسیة المعاصرة (۱۹۸۶م)» ۱۷: این کتاب به بررسی برخی از آثار نویسندگان معاصر و ویژگیهای آنها می پردازد که این آثار عبارتند از: گلهایی که در جهنم می روید محمد مسعود، زیبا محمد حجازی، تنگستان صادق چوبک، دار المجانین سید محمد علی جمالزاده، شوهر آهو خانم علی محمد افغانی،

طول شب جمال میر جمالی ونون والقلم جلال آل احمد.» (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۱: ۱۲).

## جایگاه ترجمه کفافی و دسوقی شتا بین دیگر ترجمه ها

فروزانفر درباره شرح محمد کفافی چنین بیان می دارد: «که شرح دکتر محمد کفافی استاد دانشگاه قاهره و دانشگاه عربی بیروت دفتر اول مثنوی به زبان عربی به همراه ترجمه ی اشعار هم بدان زبان که شرحی مفید و در خور تحسین است.» (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱، ۱۳) گفتنی است که ترجمه منثور کفافی از مثنوی به نوبت خود یکی از بهترین ترجمه های مثنوی است، چراکه برگردان منثور این امکان را به مترجم داده است که آزاد از قید تصنع، اندیشه شاعر را به مخاطب عرب منتقل سازد. (گنجی؛ اشراقی، ۱۳۹۲: ۱۶۴) همچنین در کتاب «معرفی و نقد شروح مثنوی» آمده است که شرح فاضلانه ی دکتر عبد السلام کفافی و ترجمه ی جمال الدین هاشمی، گواه بر آن است که این اثر ارزشمند در دل جامعه اعراب نیز راهی برای نفوذ و گسترش گشوده است. (شجری، ۱۳۸۶: ۴۲).

طالب عیسی در مقاله ای با عنوان «مثنوی فی عیون عراقیه» می نویسد: کفافی و دسوقی شتا دو چهره آکادمیک هستند و به همین دلیل ترجمه هر دو به ترجمه آکادمیک علمی نزدیک تر است که در بسیاری از موارد شکل ترجمه تحت اللفظی به خود می گیرد و همین مورد تابندگی و زیبایی متن اصلی را می کاهد، البته بروز این مسأله در ترجمه این دو شخص بسیار متفاوت است.

سپس در ادامه این موضوع می گوید: «اگر ما میان ترجمه دکتر محمد کفافی و دکتر دسوقی شتا مقایسه کنیم، تفاوت خیلی بزرگ میان این دو ترجمه می یابیم؛ هرچند دو مترجم از یک زمینه آکادمیک علمی هستند، اما دکتر عبد السلام کفافی سبک شاعری خود را به متون ترجمه شده افزون کرده، و در این زمینه بسیار موفق بوده، زیرا دکتر عبد السلام کفافی تجربه ی شعری دارد و دیوانی تحت عنوان (مختارات من أشعار محمد عبد السلام کفافی) سروده است. در نتیجه ترجمه ی دکتر کفافی چندین مرتبه و مرحله از ترجمه ی دکتر دسوقی شتا برتری یافته است. اما این انتقادها و کاستی ها از تلاش بسیاری که دسوقی شتا داشته است نمی کاهد؛ چراکه او عمر خود را صرف این ترجمه نمود. (طواسین للتصوف و الاسلامیات tawaseen.com).

همچنین عیده وازن منتقد و نویسنده و شاعر لبنانی ترجمه ی کفافی را ترجمه ی بسیار لذت بخش بیان می دارد و با زبان آن را زلال و بسیار روان و مستحکم و درخشان توصیف کرده است، مترجم در انتقال ویژگی های زبان اصلی وفادار بوده است؛ زبانی که به بلاغت عربی نزدیک می شود تا آن را در هم شکنند و از آن رهایی یابد. باید اعتراف نمود که خواندن ترجمه ی دسوقی شتا گاهی به دلیل سختی واژگان و گاهی هم به دلیل سستی واژگان مانع لذت بردن متن می شود، همچنین شتابزدگی مترجم در ساخت جمله ها و گزینش واژگان و ساخت بیت های دوگانه ای که شگردها و شیوه شعری مثنوی است این ترجمه را بسیار به نثر نزدیک کرده است و چه بسا در مواردی

تحت اللفظی برگردان شده است. در هر حال این ترجمه نیاز به قلم شاعری توانمند در زبان عربی می داشت تا مترجم را در نگارش یاری رسانند. در نتیجه، به لحاظ آکادمیک ترجمه کفافی تنها ترجمه مهم در این زمینه می باشد و بر ترجمه شاگردش دسوقی شتا برتری یافته است. ([www.maaber.org](http://www.maaber.org))).

### بخش سوم : اشکالات ترجمه

ترجمه نشدن برخی ابیات (حذف در ترجمه)

یکی از نقد های مهمی که بر ترجمه ی آقای دسوقی شتا وارد است آن است که ایشان برخی از بیت ها را ترجمه ننموده اند یا اینکه از قلم افتاده اند یا تایپ نشده اند. از آنجا که این موارد برای تبیین و توضیح بیش تر مطالب حکایت ها و داستان ها استفاده شده است. بنابراین، شرط امانتداری حکم می کند که معادل تمامی متن در ترجمه وجود داشته باشد؛ زیرا متن، امانتی است در دست مترجم و از جمله معیار هایی که می تواند نشان دهنده ی حسن امانت داری مترجم باشد عدم حذف در ترجمه است. در اینجا به این موارد اشاره می کنیم:

(بیت ۲۳۰)؛ (بیت ۲۵۸)؛ (بیت ۷۳۳)؛  
 (بیت ۲۱۵۱)؛ (بیت ۲۲۱۱)؛ (بیت ۲۵۸۳)؛  
 (بیت ۲۷۷۲)؛ (بیت ۲۸۶۰)؛ (بیت ۲۹۴۴)؛  
 (بیت ۳۳۳۳)؛ (بیت ۳۳۴۶)؛ (بیت ۳۷۲۳)؛  
 (بیت ۳۹۱۱). همچنین مصراع دوم (بیت ۱۴۲۲)؛ مصراع اول (بیت ۱۴۲۳)؛ مصراع دوم (بیت ۳۴۷۰)؛ مصراع اول (بیت ۳۴۷۱).  
 استفاده از تعابیر و لغات دشوار

در ترجمه ی دسوقی شتا لغت های دشوار و مهجور و نامأنوس زیاد پیدا می شود که گاه باعث دور افتادن کلام از سهولت و روانی شده و گام در وادی تکلف و تصنع زده است. از همین رو این تعابیر و لغات نیاز مند به تعلیق و تفصیل در پانویشت دارند، چرا که ممکن است خواننده عادی معنی آن ها را نداند و به این ترتیب در ادراک همه مطالب دچار مشکل شود. چنانکه یحیی معروف در کتاب فن ترجمه می گوید: «ترجمه نباید از اصل دشوار تر باشد، مترجم باید سعی کند واژه هایی را برگزیند که در زبان مقصد قابل فهم باشد.» (معروف، ۱۳۸۶: ۵۵) از آن قبیل موارد:

بیرطع (بیت ۱۵۴)؛ وطره (بیت ۲۰۲)؛  
 نافجتی (بیت ۲۱۰)؛ البوص (بیت ۲۷۰)؛ بون  
 (بیت ۲۷۲)؛ کوه (بیت ۳۵۳؛ ۳۵۴)؛ ریع  
 (بیت ۴۹۰؛ ۴۹۱)؛ الضعة (بیت ۵۴۵)؛  
 ترس (بیت ۶۹۶)؛ القوادم (بیت ۸۶۹)؛  
 شنار (بیت ۹۵۰)؛ التفتج (بیت ۱۰۱۰)؛  
 لبانة (بیت ۱۰۱۹)؛ تنج (بیت ۱۰۲۲)؛  
 سیین (بیت ۱۰۲۳)؛ یزمجر (بیت ۱۰۶۰)؛  
 شطآن (بیت ۱۰۹۴)؛ طسوت (بیت ۱۱۱۹)؛  
 یحرن (بیت ۱۱۲۳)؛ حرون (بیت ۱۲۴)؛  
 عرکت (بیت ۱۱۶۲)؛ نفاج (بیت ۱۲۳۱)؛  
 تنتفج (بیت ۱۲۳۵)؛ صنواً (بیت ۱۳۵۱)؛  
 شطاً (بیت ۱۳۵۳)؛ نهمت (بیت ۱۴۵۲)؛  
 المفوه (بیت ۱۴۶۴)؛ أسمى (بیت ۱۶۷۳)؛  
 ینبس (۱۷۴۳)؛ مشجوجین (بیت ۱۸۵۳)؛  
 السنبك (بیت ۱۹۸۴)؛ شروي نقیر (بیت ۲۰۸۷)؛  
 الشظف (بیت ۲۲۶۴)؛ نفصد (بیت ۲۲۷۳)؛  
 دوالیک (بیت ۲۳۰۶)؛ الجرامیق (بیت ۲۳۲۰)؛  
 نفاج (بیت ۲۳۲۷)؛ الأخشم

(بیت ۲۳۹۶)؛ شاخ (بیت ۲۴۵۵)؛ بلطتك  
 (بیت ۲۴۶۹؛ ۲۴۷۰)؛ المقیعة (بیت ۲۵۵۰)؛  
 البون (بیت ۲۶۵۳)؛ عتل زنیم (بیت ۲۶۹۸)؛  
 مزدانین (بیت ۲۷۵۲)؛ آجام (بیت ۲۹۲۲)؛  
 یطامن (بیت ۲۹۳۵)؛ الوهق (بیت ۳۰۹۱)  
 ۳۰۹۲؛؛ بلطه (بیت ۳۳۴۰)؛ یجندل (بیت  
 ۳۳۴۳)؛ قمینه (بیت ۳۴۰۹)؛ الخبر (بیت  
 ۳۴۱۸)؛ الدلئل (بیت ۳۴۵۱)؛ تسامقوا (بیت  
 ۳۴۵۲)؛ قمین (بیت ۳۶۱۹)؛ سامق (بیت  
 ۳۶۴۱)؛ أوارا (بیت ۳۷۵۲)؛ سموق (بیت  
 ۳۸۸۳)؛ الأشداق (بیت ۴۰۱۱).

اشتباهات تایپی (اشکالات حروف چینی)  
 املا و نگارش ترجمه ی دسوقی شنا دارای  
 اشکالاتی است که برطرف کردن آن ها بر  
 ارزش این اثر گران سنگ می افزاید و قطعاً  
 در جذابیت و زیبایی آن نقش خواهد داشت، از  
 جمله ی این اشتباهات عدم وجود علامت تنوین  
 فتح در کُل ترجمه عربی مثنوی و همچنین عدم  
 وجود (ی) عربی نقطه دار که به جای آن از  
 (ی) مقصوره استفاده شده است، علاوه بر آن  
 اشتباهات تایپی قابل توجهی در آن یافته که  
 برخی از آن عبارت اند از:

ذهیه/ ذهیبة (بیت ۱۹۸)؛ اللبغاوات/  
 الببغاوات (بیت ۲۵۰)؛ كلاهما/ كلاهما (بیت  
 ۲۹۹)؛ احتفت/ اختفت (بیت ۳۳۲)؛ النذر/  
 النذر (بیت ۳۵۲؛ ۱۰۵۸)؛ يعصاك/ يعصيك  
 (بیت ۶۵۷)؛ بخرا/ بحراً (بیت ۱۱۴۶)؛  
 نصیح/ تصیح (بیت ۱۳۸۹)؛ تلقیت/ تلقیت  
 (بیت ۱۴۳۲)؛ الأنغام/ الأنغام (بیت ۱۹۳۵)؛  
 علي/ علی (بیت ۲۰۹۹؛ ۲۱۱۵؛ ۲۱۲۶)؛

إلي / إلی (بیت ۲۱۲۱)؛ حتي/ حتی (بیت  
 ۲۱۳۰)؛ كفي/ کفی (بیت ۲۱۹۶)؛ لنلك /  
 لتلك (بیت ۲۲۱۳)؛ سبه/ سبج (بیت ۲۵۸۵)؛  
 الهلیلة / الهلیج (بیت ۲۹۴۶)؛ کثیرا/ کثیراً  
 (بیت ۳۰۲۸)؛ نذر/ نزر (بیت ۳۱۹۹)؛ حیائی  
 / حیاتی (بیت ۳۹۵۰)؛ علیما/ علینا (بیت  
 ۱۳۷۱)؛ نصیح / تصیح (بیت ۱۳۸۹)؛ کفی/  
 کفی (بیت ۲۱۹۶)؛ لتلك / لتلك (بیت ۲۲۱۳)؛  
 وسم/ وشم (بیت ۳۲۹۷)؛ قحسب/ قحسب  
 (بیت ۳۹۹۴).

اشاره نکردن به آیات و احادیث

کفافی هر چند پاره ای از اشارات و تلمیحات  
 قرآنی و احادیث و روایاتی را در پاورقی ذکر  
 کرده است، ولی کم نیست اشارات و تلمیحاتی  
 که فرو گذاری شده است. دسوقی شنا نیز  
 احادیث و آیات و عباراتی عربی مثنوی را  
 وارد ترجمه ی عربی کرده است، ولی درباره  
 مآخذ و ماهیت آن در پاورقی اشاره نکرده،  
 و از آن غافل مانده است، در حالی که قرآن  
 و احادیث سر چشمه های اصلی افکار مولانا  
 در مثنوی است، صدها اشارات قرآنی و حدیثی  
 (لفظی یا مضمونی) در مثنوی، گویای آن  
 است که مولانا از این چشمه های جوشان  
 فیاض استفاده زیادی کرده است؛ و این نکته  
 ی است که هم از متن آن کتاب برمی آید  
 و هم گوینده آن به تکرار بدان اذعان دارد، در  
 مقدمه منثور دفتر اول از قول جناب مولانا می  
 خوانیم که کتاب خود را «کشاف القرآن» می  
 نامد. (نیکلسون، ۱۳۷۴، ۱: ۹) گفتنی است  
 که بسیاری از اصطلاحات و نمادها و باورها

در عرفان اسلامی، ریشه در قرآن و سنت دارد و بیشتر عارفان نیز چنین ادعایی دارند؛ از این رو اگر مترجم رویکرد عرفانی در ترجمه اشعار را قبول دارد، ناگزیر خواهد بود که در حد لزوم، به این مبانی و مأخذ هم اشاره داشته باشد.

### بخش چهارم: نقد ترجمه

در تطبیق متن عربی «دفتر اول و دوم از مثنوی» با متن فارسی «مثنوی معنوی مولوی» بر اساس نسخه ی نیکلسون و استعلامی می توان دریافت که کفافی و دسوقی شتا در ترجمه ی برخی عبارات ها، کنایه ها، ضرب المثل ها دچار اشتباه گردیده اند که در ذیل به نمونه های از آن ها، می پردازیم.

اشتباهات ناشی از بدفهمی

از عوامل مؤثر در ترجمه ی صحیح، درک مقصود متن اصلی است. هر مترجم قبل از شروع کردن به ترجمه ی یک اثر، ابتدا باید مقصود از متن اصلی را دریابد و آنگاه به ارائه معادل های آن در زبان مقصد بپردازد. حالا به نمونه های از این بخش می نگریم که هر دو مترجم به سبب کج فهمی ترجمه ی نادرستی ارائه داده اند:

۱-۱ او نكشتش از برای طبع شاه

تا نیامد امر و الهام إله ب ۲۲۴

ولم یقتله الملك من جراء طبعه، و مالم یأته الأمر و الإلهام من الإله.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶، ۱: ۵۶).

فروزانفر می گوید: مولانا از این بیت شروع کرده است به دفاع از حکیم بدین گونه

که قتل زرگر بر دست وی مبنی بر غرض شخصی و به طمع جاه و مال و ترس عقوبت نبود، بلکه آن کار را به فرمان خدا کرد و فرمان خدا همواره به مصلحت مقرون است. (فروزانفر، ۱۳۹۰، ۱: ۱۱۷)

دسوقی شتا مفهوم مصراع اول را متوجه نشده و در برگردان آن چنین آورده است: «پادشاه زرگر را از روی میل نکشته است.» از عبارت عربی درمی یابیم که مترجم کشتن زرگر به شاه نسبت داده است در حالی که مرجع ضمیر «او» در مصراع اول به حکیم الهی بر می گردد نه به شاه، و این باعث خطای مترجم شده است.

#### ■ ترجمه پیشنهادی:

#### ■ ترجمه پیشنهادی:

إِنْ حَمَلْتُ الْجَمَلَ فَإِنِّي أَعْلَمُ إِلَى أَيْنِ أَحْمَلُهُ،  
فَأَنَا قَمَرٌ وَالشَّمْسُ [الحق أو الرسول(ص)]  
هادياً لي.

#### ۲- توجه نکردن به مفهوم کنایی ابیات

کنایه «در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است؛ در اصطلاح علمای بیان آن است که لفظی به کار برند و به جای معنی اصلی، یکی از «لوازم» آن معنی را ارائه کنند» مثل آن که گفته شود: «فلان طویل الید» است؛ یعنی دستش بلند است؛ یعنی مسلط بر کار است. (فیض، ۱۳۹۴: ۲۶) یکی از مهمترین سبکته هایی که خواننده در جریان این ترجمه با آن مواجه می شود، کنایه های فارسی است که مقصود آنها روشن نیست و تحت اللفظی ترجمه می شوند.

چنان که می دانیم در زبان متون ادبی،

واژها افزون بر معانی اولیه که در فرهنگ های لغت ذکر می شود، واجد سایه روش ها یا هاله هایی از معنا هستند که از فرهنگ و باورهای عمومی بر می آیند (پاینده، ۱۳۸۵: ۸۰) بنابراین، این وظیفه ی مترجم است که با دریافت این معانی، آن ها را به زبان مقصد انتقال دهد. در نمونه های ذکر شده ملاحظه می کنیم که هر دو مترجم با نادیده گرفتن این امر تنها به معنای ظاهری کنایه ها توجه کرده اند و آن را به صورت مبهم و رمز ناگشوده به عربی منتقل کرده اند.

#### ۱-۲ او وزیری داشت، گیر و عشوه یده

گو بر آب از مکر بریستی گره ب ۳۳۸

وكان لهذا الملك وزير كافر مخادع. كان يستطيع أن يربط في الماء عُقْدًا! (كفافی، ۱۹۶۶: ۱، ۱۰۴).

كان لديه وزير مجوسي محتال، كان من المکر بحيث يعقد العقد على الماء. (دسوقی شتا، ۱۹۹۶: ۱، ۶۵).

مولانا می گوید: «شاه جهود، وزیری کافر و حیله گر داشت که از شدت مکاری کارهای سخت و غیر ممکن را انجام می داد.»

به نظر می رسد کفافی و دسوقی شتا، مفهوم کنایه در مصراع دوم را در نیافته اند و آن را به صورت خیلی تحت اللفظی ترجمه کرده اند (كان يستطيع أن يربط في الماء عُقْدًا، كان من المکر بحيث يعقد العقد على الماء) که در انتقال مفهوم کنایه عبارت موفق نبوده اند، زیرا که «گره بر آب بستن» در مصراع دوم کنایه از کاری ممتنع و سخت کردن است. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱، ۱۶۸) همچنین این تعبیر را در مورد کسی به کار می برند که برای چیره شدن بر دشواری های بزرگ و سخت مهارت

خارق العاده ای از خود نشان می دهد. (علا، ۱۳۹۳: ۱، ۵۰۹)

#### ■ ترجمه پیشنهادی:

وكان للملك وزير كافر ومحتال، ومن شدة المکر يقوم باعمال خارقة للعادة.

۲-۲ دَمَدَمُهُ ايشان مرا از خر فکند

چند بفریید مرا این دهر، چند؟ ب ۱۰۵۸

إنَّ هراءهم قد أوقعني من فوق حماري؛ فإلام إلام يخدعني هذا الدهر؟.

(كفافی، ۱۹۶۶: ۱، ۱۷۳).

لقد فضحتني أفوالهم الجوفاء، فحتامٌ يخدعني الدهر؟ حتامٌ.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶: ۱، ۱۲۳).

چنان که ملاحظه می شود کفافی «از خر فکندن» را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده است و چنین برداشت کرده است «أوقعني من فوق حماري» دسوقی شتا نیز «از خرفکندن» را به معنی «فضحتني = رسوا کردن؛ بدنام کردن» دانسته است، در حالی که «از خرفکندن» در محاوره از مطلب دور انداختن است. «(بحر العلوم، همان) فروزانفر «از خر فکندن» کنایت از عاجز کردن بیان کرده است. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۲، ۴۰۵)

#### ■ ترجمه پیشنهادی:

إن مكرهم قد أعجزني، فالي مَ الدهر يخدعني! فالي مَ؟

۳-۲ پير دامن را ز گفت و گو فشاند

نیم گفته در دهان ما بماند ب ۲۲۱۷  
لقد نفض الشيخ ذيله من القيل والقال، وبقي في فمنا نصف هذا المقال.

(کفافی، ۱۹۶۶: ۱، ۲۸۲).

و لقد نفّض الشيخ طرف ثوبه عن القيل والقال،  
ونصف ما قاله بقي محبوساً في أفواهنا.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶: ۱، ۲۱۴).

معنی بیت مولانا چنین است: «پیر چنگی  
سخن گفتن را رها کرد، و سخن ما در دهان  
نیم گفته باز ماند.»

در این بیت، «دامن از چیزی افشاندن» کنایه  
است از دور ریختن و صرف نظر کردن  
(فروزانفر، ۱۳۹۰: ۳، ۹۰۴) ولی از عبارت  
عربی در می یابیم که هر دو مترجم در انتقال  
مفهوم این عبارت کنایه موفق نبوده اند و به  
صورت تحت اللفظی در آورده اند، بدین  
صورت: (لقد نفّض ذیلہ؛ و لقد نفّض طرف  
ثوبه). که خیلی بی راه است.

#### ■ ترجمه پیشنهادی:

لقد توقف العجوز عن الحوار، و بقي المقال في  
فمنا دون إتمام.

۳ - ترجمه ضرب المثل ها

ضرب المثل ها آینه تمام نمای فرهنگ،  
هنجارهای اجتماعی، عقاید و اندیشه ها، طرز  
زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار  
ذوق ملت هاست. این مثل ها حاوی زبده افکار  
و آرای نسل ها و تجارب اشخاص دانا و آزموده  
است که در جوامع بشری رایج است. مثل  
جمله ای است کوتاه، استعاره ای برگرفته از  
تجربیات روزانه، با مضمونی حکیمانه، حاوی  
اظهار نظر یا عقیده های کلی و پند آموز که  
به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنی و موسیقی  
کلام میان مردم مشهور شده و آن را با تغییر  
جزئی یا بدون تغییر در گفتار خود به کار

می برند و به آن استناد می کنند. (نو الفقاری،

۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۷)

راست آن است که در ترجمه، اصل امانتداری  
باید رعایت شود، اما این امانتداری همیشه  
در تکرار لفظ به لفظ معنی و اژه ها نیست.  
امانتداری گاه در انتقال صحیح مفهوم  
و مضمون است، مثلاً اگر ما بخواهیم ضرب  
المثلی مثل ضرب المثل «جوجه را آخر پاییز  
می شمارند» را به عربی، آن هم تحت اللفظی  
ترجمه کنیم باید بگوییم «یعدون الفراخ آخر  
الخريف» که بی شک یک عرب زبان، هیچ  
گاه منظوری را که ما را از این ضرب المثل  
داشته ایم درک نمی کند، در واقع این جمله  
برایش مفهومی ندارد و باید جمله «عند الغاية  
يُعرف السبق» را جایگزین آن نمود. در این  
گونه مواقع است که ما باید از معادل مفهومی  
این کلام استفاده کنیم.

۳-۱ نرم نرمک گفت: شهر تو کجاست؟

که علاج اهل هر شهری جد است ب ۱۴۷

وقال الطيب بلطف ورقة: «إلى أيّ بلدة

تنتمین؟ إنّ العلاج یختلف باختلاف البلاد.

(کفافی، ۱۹۶۶،

۱: ۸۷).

واستدرجها في الحديث قائلاً: أين موطنك؟ فإن

علاج كل مدينة یختلف عن الأخرى.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶، ۱: ۵۰).

معنی بیت: طیب الهی، آرام و با ملایمت و

به نرمی از کنیزک پرسید تو از کدام شهر

هستی؟ زیرا مداوای مزاج مردم هر شهری

مطابق آب و هوای آن شهر است.

مصراع دوم اشاره است به مثل معروف «كُلُّ مَرِيضٍ يُسْتَطَبُ بِنَبَاتٍ أَرْضِهِ» (اصغر حلبی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۴۶) و «دَاوُوا كُلَّ مَرِيضٍ بِعَقَائِرِ أَرْضِهِ، فَإِنَّ الطَّبِيعَةَ تَنْطَلِعُ لِهَوَاهَا وَ تَنْزِعُ إِلَى غَدَاهَا» (سبزیانپور، رضایی، خسروی، ۱۳۹۲: ۱۲) به نظر می‌رسد هر دو مترجم معادل آن را در عربی درنیافته‌اند و تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند. پس، می‌توان به جای ترجمه ی مصراع دوم از عبارت «كُلُّ مَرِيضٍ يُسْتَطَبُ بِنَبَاتٍ أَرْضِهِ» را پیشنهاد داد.

### ■ ترجمه پیشنهادی:

خاطب الحكيم الإلهي الجارية (المريضة) بلطف و هدوء من أي بلدة أنت؟ فإنَّ كُلَّ مَرِيضٍ يُسْتَطَبُ بِنَبَاتٍ أَرْضِهِ.

۲-۳ گفت: گفت تو چو در نان، سوزنست

از دل من، تا دل تو روزنست ب ۳۵۲

وقال لي: "إنَّ قولك هذا كخبز به إبرة، وإنَّ

بين قلبي وقلبك نافذة.

(كفافي، ۱۹۶۶: ۱، ۱۰۵).

وقال لي: أقولك كأنها الإبر داخل الخبز،

لكن هناك كوه بين قلبي وقلبك.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶: ۱، ۶۶).

مولانا در این بیت چنین می‌گوید: «شاه به

وزیر گفت: سخن تو مانند سوزن در میان نان

است، یعنی سخنی است آراسته ولی درون آن

پر از حيله و تزوير نهفته و با دروغ ها آميخته

شده است و به سرعت آشکار می‌شود، و قلبم

به آنچه در قلب تو می‌گذارد آگاه است.»

نکته قابل توجه این است که مترجم باید

ابتدا منظور مولانا را از ضرب المثل ها

به خوبی درک کند، سپس به ترجمه ابیات بپردازد. چنان که ملاحظه می‌شود، مصراع دوم در شعر مولانا اشاره به امثال بسیاری که در متون عربی آمده است و نباید تحت اللفظی ترجمه شود، پس بهتر است به جای آن از این مثل ها و عبارات ها: مِنَ الْقَلْبِ إِلَى الْقَلْبِ رُوْرَنَةٌ (احادیث و قصص مثنوی، ۲۱)، الْقُلُوبُ تَنْسَاهُدُ، الْقُلُوبُ تُجَارِي الْقُلُوبَ، و للقلبِ على القلبِ دليلٌ حينَ يلقاهُ (فروزانفر: ۱۶۹) استفاده می‌شد.

### ■ ترجمه پیشنهادی:

خاطب الملك الوزير قائلاً: أن وقع كلامك مؤثر ويضمّر خطراً جسيماً، فالقلوب تجاري القلوب.

۳-۳ شیر با این فکر می‌زد خنده فاش

بر تبسمهای شیر ایمن مباش ب ۳۰۳۹

وبينما الأسد يقلب هذه الأفكار إذا به يضحك،

فلا تركنن إلى بسمات الأسد!

(كفافي، ۱۹۶۶: ۱، ۳۵۸).

ومع هذا التفكير كان الأسد يضحك عاليا، فلا

تكن آمنة من بسمات الأسد.

(دسوقی شتا، ۱۹۹۶: ۱، ۲۸۰).

این بیت از شواهد مربوط به آشنایی مولانا با

اشعار و دواوین عرب که نقل مضمون بی‌تی

از متن‌بی می‌باشد: «إذا رأيت نُيُوبَ اللَّيْثِ

بَارِزَةً ...» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱، ۲۴۲)

همچنین شهیدی نظیر این بیت را در عربی از

بیت متن‌بی می‌داند:

إذا رأيت نُيُوبَ اللَّيْثِ بَارِزَةً فَلَا تَطَّنَنَّ أَنَّ

اللَّيْثَ يَبْتَسِمُ.

(اگر دیدی دندان های شیر آشکار است،

مپندار شیر لبخند می زند.) (شهیدی، ۱۳۸۲: ۸، ۱)

بنابراین، این بیت منتبّی در ازای بیت مولانا آمده است، اما کفافی و دسوقی شتا بدون توجّه به این موضوع، به ترجمه تحت اللفظی روی آورده اند و شایسته بود از بیت منتبّی در ترجمه استفاده شود تا بتوانند این مفهوم را بهتر برسانند. شیر غالباً در مثنوی تمثیل ولیّ و مرشد است که با توجه به بیت بعد اشاره به سنّت املاء و استدرّاج دارد.

### نتیجه گیری

مختصان در حوزه ترجمه بر این باورند که ترجمه متون ادبی در مقایسه با ترجمه دیگر متون، پیچیدگی و دشواری بیشتری دارد و در میان متون ادبی، دشواری ترجمه شعر محسوس تر است و سبب آن، تفاوت های دو زبان - تا حد طبیعی - ویژگی های زبانی و معنایی شعر می باشد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۸۶) مشکلات ویژه ترجمه شعر از جمله موسیقی، وزن، فرهنگ، سبک، آرایه های ادبی، و... باعث شده است که کمتر مترجمی از افتادن در دام لغزش ها در امان بماند و این موضوع خود ضرورت نقد و بررسی اشعار ترجمه شده را فراهم می کند.

مترجمان با وجود همه تلاش های خود، نتوانسته اند چنان که باید به لایه های درونی مثنوی و افکار عمیق عرفانی مولانا نزدیک شوند، این مسئله تا حدی به کم توجهی به شروح فارسی و نادیده گرفتن نقش واسطه آن ها در فهم رموز مثنوی وابسته است. حاصل کار آنها به صورت همزمان ضعف ها و نقص

ها و برجستگی های فراوانی دارد، که ذکر برخی از مهمترین آن موارد، ضروری به نظر می آید:

ترجمه کفافی متمایل به ترجمه ی تحت اللفظی است، البته مترجم در بسیاری از موارد به منظور روشن گردیدن معنی بیت گاه واژه یا واژه هایی بر آن می افزاید و تا حدی هم از ترجمه ی تحت اللفظی دور شده است، همچنین ترجمه ی دسوقی شتا از مثنوی، ترجمه ی صد در صد «تحت اللفظی» است. ترجمه تحت اللفظی آن ها با ریخت و ریز بسیار همراه است و تصور درستی از متن اصلی به خواننده زبان مقصد نمی دهد. مترجمان می توانستند، ترجمه ی بسیار شیواتر دلنشین تر و جذاب تر ارائه دهند و کمتر به ترجمه ی تحت اللفظی روی آورند که ترجمه ی تحت اللفظی نشانه ی ضعف مترجم است.

مترجمان اگرچه در بیان چارچوب کلی داستان ها موفق بوده اند، ولی در انتقال بار معنایی و روح حاکم بر اشعار مولانا موفقیت چندانی نداشته اند. مترجمان، ضمن پایبندی بیش از حد به زبان مبدأ، برخی از اصول و ساخت های زبان مقصد را نیز زیر پا نهاده اند.

گاهی مترجمان به خوبی از پس رمز گشایی بعضی اصطلاحات خاص مولانا بر نیامده اند، از این رو در بسیاری از ابیات دستخوش کژ فهمی شده اند. که اطلاع کافی نداشتن از زبان شعری خاص مولانا و کم توجهی به معنای وسیع تر لغت، مهم ترین عوامل آن است. یکی از مهمترین ضعف هایی که خواننده در جریان این ترجمه ها با آن مواجه می شود،

- ۴ - ترجمه و شرح مثنوی جلال الدین رومی  
شاعر بزرگ صوفیه.
- ۵ - در ادبیات و تمدن ایران.
- ۶ - زندگی و شعر جلال الدین الرومی.
- ۷ - پژوهش‌هایی در علوم قرآنی.
- ۸ - گزیده‌هایی از کتاب نصیحت‌نامه‌ی  
فرید الدین عطار نیشابوری (منظومه‌ی شعر  
صوفیانه).
- ۹ - پژوهش‌هایی در باب نظریه‌ی ادبیات  
و شعر روایی.
- ۱۰ - برگزیده‌های از شعر محمد عبد السلام  
کفافی.
- ۱۱ - نقش صوفیان ایرانی در صحنه‌ی  
تصوف اسلامی و جهانگردی آنان در مصر.
- ۱۲ - قصص من الأدب الفارسی المعاصر.
- ۱۳ - تصوف نزد ایرانیان.
- ۱۴ - انقلاب ایران، کشمکش، حماسه،  
پیروزی.
- ۱۵ - فرهنگ فارسی بزرگ.
- ۱۶ - نقش علما در جنبش‌های رهایی بخش  
تحقیقات مقایسه‌ی ایران و مصر و ترکیه.
- ۱۷ - زبان فارسی دوره‌ی مقدماتی.
- ۱۸ - جنبش اسلامی در ترکیه.
- ۱۹ - بررسی از رومان نویسندگان ایران  
معاصر
- ۲۰ - لم یقتل (الحکیم الإلهی) الصانع من اجل  
رغبه الملك...
- ۲۱ - شماره‌ی این بیت در نسخه‌ی  
استعلامی ۲۹۰ و بدین صورت آمده است:  
مؤمنش خوانند جانش خوش شود و منافق  
تیز و پُر آتش شود

کنایه و استعاره‌ها و ضرب‌المثل‌هاست که به  
صورت تحت‌اللفظی و مبهم و رمز ناگشود، به  
عربی منتقل می‌شوند.  
در ترجمه‌ی دسوقی شتا برخی ابیات ترجمه  
نشده است همچنین استفاده کردن از لغات  
دشوار و نامأنوس، به علاوه وجود اشتباهات  
تأییدی در متن ترجمه.  
با توجه به موارد فوق، به نظر می‌رسد هر دو  
ترجمه‌ی عربی مثنوی بویژه ترجمه‌ی آقای  
دسوقی شتا نیازمند بازنگری دقیق و اساسی  
است.

پاورقی

- استاد دانشگاه تهران گروه زبان و ادبیات

فارسی [hajiannjd@ut.ac.ir](mailto:hajiannjd@ut.ac.ir)

Associate Professor of Tehran  
University, Persian language and  
literature Department

۲ - دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات

فارسی دانشگاه تهران ۲۵ [@ahmad\\_lami](mailto:@ahmad_lami)

yahoo.com

PhD Student of Persian language  
and literature of Tehran University

۳ - از قراین و شواهد موجود بر می‌آید

ظاهراً عطار و سنائی هرگز اهل و عطف و تذکیر  
نبوده‌اند، اما مولانا جلال الدین نه فقط خودش  
قبل از اتصال به شمس تبریز و شاید حتی گه  
گاه بعد از آن هم مجلس می‌گفته است، بلکه  
پدرش بهاء ولد و جدش حسین خطیبی نیز اهل  
تذکیر و وعظ بوده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۸۶:  
۱، ۱۲۴).

## فهرست منابع

شهیدی، سید جعفر «شرح مثنوی» نوبت چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.

صفا، ذبیح الله «تاریخ ادبیات در ایران» جلد سوم بخش اول، انتشارات فردوس، چاپ نهم، تهران ۱۳۷۱.

عبد الحکیم، خلیفه «عرفان مولوی» ترجمه احمد محمدی و احمد میر عالی، چاپ سوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۲۵۳۶.

علا، عین الله «زمزمه ی جان: شرح مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی رومی» دفتر اول و دوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۹۳-۱۳۹۶.

فروزانفر، بدیع الزمان «رساله تحقیق در احوال مولانا - جلال الدین الرومی محمد بلخی مشهور به مولوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۹۰.

..... «احادیث مثنوی» مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

..... «شرح مثنوی شریف» جلد اول، دوم و سوم، چاپ پانزدهم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۹۰.

فیض، زهرا «بررسی کنایه و خاستگاه مردمی آن در مثنوی مولوی» چاپ نخست، انتشارات تیرگان، تهران ۱۳۹۴.

فیضی، کریم «مثنوی معنای مثنوی» انتشارات یاران علوی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶.

گرگی، مصطفی «بررسی تطبیقی نگاه مولوی و متفکران ملل دیگر به درد ورنج های بشری» انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول،

الف) منابع فارسی:

پابنده، حسن «قرائتی نقادانه از آگهی های تجاری در تلویزیون ایران» ج ۱، تهران، روزگار، ۱۳۸۵.

جعفری، محمد تقی «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی» چاپ یازدهم، انتشارات اسلامی ناصر خسرو، تهران ۱۳۶۶. حابی، علی اصغر «شرح مثنوی جلال الدین محمد بلخی معروف به رومی» چاپ اول، انتشارات زوار، تهران ۱۳۸۵.

زرین کوب، عبد الحسین «سرّ نی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی» چاپ یازدهم: ج ۱، انتشارات علمی، تهران ۱۳۸۶.

.....؛ آریان، قمر «از نی نامه گزیده مثنوی معنوی» چاپ دوم، سخن، تهران، ۱۳۹۰.

سبزیان پور وحید؛ رضایی صدیقه؛ خسروی سمیره «امثال و اشعار عربی در مثنوی معنوی» چاپ دوم، یار دانش، تهران، ۱۳۹۲.

سپهسالار، فریدون بن احمد «رساله ی سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار، مقدمه ی و تصحیح و تعلیقات: محمد افشین وفائی، سخن، تهران، ۱۳۸۷.

شجری، رضا «معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی: شروح فارسی و موجود در ایران» انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۸۶.

شمیسا، سیروس «گزیده غزلیات شمس» چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۳.

تهران ۱۳۸۸.

معروف، یحیی «فن ترجمه، اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی» چاپ ششم، سمت، تهران ۱۳۸۶.

موحد، محمد علی «باغ سبز، گفتارهایی درباره شمس و مولانا» نشر کارنامه، تهران، ۱۳۸۷.

میر عمادی، سید علی «تئوریهای ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان» چاپ دوم، ناشر خانه فرهنگ، تهران، ۱۳۷۴.

ناظمیان، رضا «فن ترجمه از عربی به فارسی» انتشارات سمت، تهران ۱۳۹۲.

نیکلسون، رینولد الین «شرح مثنوی معنوی مولوی» مترجم: حسن لاهوتی، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.

(ب) منابع عربی:

۱. الدسوقي شتا، إبراهيم «مثنوي مولانا جلال الدين الرومي» ترجمة و شرح، الطبعة الأولى، المجلد الأول والثاني، المركز القومي للترجمة، القاهرة، ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷.

۲. الفراتي، محمد «روائع من الشعر الفارسي» انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ملي سوریه، ۱۹۶۳ م.

۳. صاحب الجواهر، عبد العزيز «جواهر الآثار في ترجمة مثنوي مولانا خداوندگار محمد جلال الدين البلخي الرومي» الدفتر الأول، انتشارات جامعة طهران، ۱۹۵۷ م.

۴. كفاقي، محمد عبد السلام «مثنوي جلال الدين الرومي لشاعر الصوفية الأكبر» ترجمة و شرح ودراسة، الطبعة الأولى، المجلد الأول والثاني، المكتبة العصرية - صيدا بيروت، ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷.

(ج) مقاله ها:

پورنامداریان، تقی «جایگاه قدسی شعر مولوی» کهن نامه ی ادب پارسی پژوهشگام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶.

رادفر، ابو القاسم «ترجمه های آثار مولوی، فرهنگ» (ویژه ادبیات و عرفان) شماره ۱۴، پاییز ۱۳۷۲.

کیهان فرهنگی؛ دسوقی شتا، ابراهیم؛ منصور، علاء الدین «جایگاه زبان فارسی در ادبیات جهان» کیهان فرهنگی- سال نهم، شماره ۹۱، آذرماه ۱۳۷۱.

گنجی، نرگس؛ اشراقی، فاطمه «درنگی در آثار و منابع مولوی پژوهی در جهان عرب» پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، پاییز زمستان ۱۳۹۲.

هاشمی، مینا باد حسن «فوائد مقابله ترجمه با متن اصلی» فصلنامه مطالعات ترجمه، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۵.

هـ) وبگاه های اینترنتی:

طواسین للتصوف الاسلامی (Tawaseen.com).

معجم البابطين لشعراء العربيه في القرنين التاسع عشر و العشرين.

www.alaalem.com